

ملاحظات در فرهنگ هند و ایرانی

قسمت اول - مقدمه :

فرهنگ هند و اسلامی یابند و ایرانی عبارتست از مجموعه آثار ادبی و ذوقی و هنری و صنعتی که در قرون بعد از اسلام با اشتراک مساعی هندیان و ایرانیان در سرزمین هند بوجود آمده است . دوره باروری این فرهنگ را میتوان از فتح لاهور بدست محمود غزنوی (۴۱۲ هـ ق ۱۰۱۹ م) تا انقراض قطعی سلطنت اسلامی دهلی (۱۲۷۴ هـ ق = ۱۸۵۸ م) و ضمیمه شدن هند به امپراطوری انگلیس دانست . ولی قبل از اسلام نیز پیوسته مناسبات معنوی و سیاسی و بازرگانی بین ایران و هندوستان (یعنی هند و پاکستان و بنگلادش و امارات جمول و کشمیر و بهوتان و سیکهیم و مملکت نیال امروزی) ادامه داشته و مردم دو کشور همیشه با هم در ارتباط بوده اند .

از سال ۱۷۸۴ که سر ویلیام جونز Sir William Jones (۱۷۴۶ - ۱۷۹۴ م)

انجمن همایونی آسیای بنگال The Royal Asiatic Society of Bengal را در کلکته تأسیس کرد شرق شناسی و هند شناسی در جهان رونق گرفت و تحقیقات بسیار در فرهنگها و زبانهای شرقی بخصوص فرهنگ و زبان سنسکریت و فارسی و عربی بعمل آمد و کتابهای بیشماری درین سه زبان تألیف و یا ترجمه و یا تصحیح و تحشیه و شرح شد و بچاپ رسید . از جمله مطالعات عمیقی در دو مجموعه باستانی " ودا " و " اوستا " بعمل آمد و ثابت شد که اصل و منشأ هر دو مجموعه یکیست و موضوع هر دو شرح احوال و عقاید و حماسه های قبایلی است .

فرهنگ ایران و هند پیش از اسلام

که تا حدود هزار و پانصد سال پیش از ولادت مسیح در یک سرزمین بسر میبرده و بیک زبان تکلم می کرده و زبان و فرهنگ و آداب و سنن و آلهسه مشترکی داشته اند . درودا این قبایل را بنام آریا (یعنی خویشاوند با اصیل) خوانده و نام یکی از ایشان را " پاسو " یا " پارسو " آورده که همان " پارسه " یا " پارسی " است " تاریخ تدوین نخستین و قدیمیترین اجزاء و داها یعنی " ریگ ودا " (ریگ یا ریج یعنی قصیده نعتیه) را بعضی مستشرقین

مانندما کس مولر Max Muller به هزار و چهار صد سال قبل از میلاد تخمین میزنند ولی بعضی محققان دیگر مانند Jacobi ژاکبی و مورخ معروف هند تیلک (Tilak) آنرا بزمانهای بسیار دور و دیرین مربوط می‌شمارند. وداها را به چهار کتاب تقسیم نموده‌اند ریگودا Rig Veda - ساماودا Sama Veda یا جورودا Yajur Veda و اثروا ودا Atharua Veda که مسائل او را در طلسمات یا Samhita سمهیتا و ادعیه و عبادات یا Brahmana برهمنها و سرودهای ربانی یا اونیشادها Uhanishada می‌باشد ربانی تألیف وداهای سه گانه ساما ودا و اثروا ودا و یا جور و راحود قرن هشتم تا ششم قبل از میلاد دانسته‌اند و کلمه ودا بمعنی متوقف و کلمه است.

زردشت مصلح دین آریانی . جدائی دینی ایران از هند از قرن هفتم قبل از میلادی شروع میشود که زردشت برای اصلاح و تهذیب کیش برهمنی قیام کرد و " دین بهی " را بنیاد گذاشت . چنانکه در همان قرن " وردمان مهاویر Vardaman Mahavira یعنی پهلوان و " گوتمه بودا " Gautama Budha (حکیم) بهمین منظور اقدام نمودند و شریعت " جین Jain " و " بودائی Budhisme " را تبلیغ کردند . دین زردشت بشهادت بقایای آتشکده‌هایی که در تاکسیلا (نزدیک اسلام آباد) و ملتان (از شهرهای بین پنجاب و سند) هنوز هم باقیست و بشهادت ابوریحان بیرونی در کتاب " تحقیق ماللهند ... " از قرون قدیم قبل از اسلام در هند غربی رایج بوده است . روایت حماسی مهاجرت دسته جمعی پارسیان بعد از اسلام به هند و برون آزرور هرام به آنجا به بنای نخستین آتشکده در سنجان و سایر تفصیلی که در منظومه سست " قصه سنجان " اثر بهمن کیکباد زردشتی (۱۵۰۰ م) آمده جعلی و بی اساس و افسانه‌ای تعصب انگیز است .

از حدود سال ۵۰۰ ق م سرحد جغرافیائی و سیاسی ایران و هند تعیین و تثبیت شد . در آن سال اسکیلاس کریندایی Skilas of Karyanda سردار داریوش استانهای پنجاب و سند را مسخر نموده خود را به مصب رود سند رسانید و از آن پس تا شهادت نادر شاه افشار هر وقت در ایران دولت مقتدری بر سر کار بود مرز ایران تا رود سند امتداد داشت .

ظاهراً " کشور هند از همین زمان بمناسبت رود سند باین نام خوانده شده است .
آئین و دایی و کیش بهی در اینجا لازمست اشارتی بموجود مشابهت ودا و اوستا بشود .

موضوع و محتوای وداها یا اوستا چه از لحاظ افسانه‌های دینی و ادعیه اهورائی و چنانچه نظر کلمات و تراکیب و موضوع سروده‌ها و اسامی الهه و ایزدان بسیار نزدیکست - مثلاً " نام خدای بزرگ در اوستا " اهورمزدا Ahura Mazda و درودا Asura Varuna

است. در اوستا "آشارایا ارتا Ereta بمعنی حقیقت و راستی و نظم جهان و قانون خلقت است که آدمی از طریق آن به معرفت الهی راه می یابد. در ودا هم این کلمه بصورت "Rita ریتا" آمده و بهمان معنی است. زردشتیان به امشاسپندان و نیز ایزدان آرزو بهرام و قهرمعتقدند هندیان ودایی هم بهمین موجودات ربوبی عقیده داشتند و آدتیس Adtis و میترا Mitra و "وریتراهن Varitrahana = بهرام" و آگنی Agni (ایزدآتش) را عبادت می کردند. در هیچیک از دو کتاب از بت و بت پرستی سخن نرفته است. پیروان هر دو مذهب آتش می پرستیدند و تقدیم قربانی میکردند. تشریفات این دو عبادت در ودا و اوستا بصورت "یژنا" Yajna و یسنا Yasna مذکور است. نام مقامات دینی و وظایف ایشان در هر دو کتاب شبیه است. مراسم باژ و برسم و نوشیدن سوم Soma در معابد ودایی و اوستایی هر دو شیوع داشته است. در وداها اجتماع آریایی به چهار طبقه (ورنه Varna) تقسیم شده است:

برهمنان - جنگاوران و عمال دولت یا Kshatria کشتریه - تجار و کسبه یا Vaisia ویسته - و زحمتکشان از طبقه سافلّه یا سودره Sudra. در گانها و یسنا و بعد در شاهنامه فردوسی نیز همین چهار طبقه محزّاز یکدیگر مذکور است. فردوسی داستان تقسیم مشاغل را در عهد جمشید چنین گوید:

ز هر پیشه و رانجمن گرد کرد	بدین اندرون نیز پنجاه خورد
گروهی که کاتوزیان خوانیش	برسم پرستندگان دانیش
جدا کردشان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
صفی برد گردست بنشانند	همی نام منادیان خوانند
کجا شیر مردان جنگاورند	فرورزنده لشکر و کشورند
نسودی سه دیگر گره را شناس	کجانیست بر کس ازیشان سپاس
بکارند و ورزشد و خود بدروند	بگاه خودش سرزنش نشنوند
چهارم که خوانند اهنو خوشی	همان دست ورزان با سرکشی
کجا کارشان همگنان پیشه بود	روانشان همیشه پراندیشه بود.

(ظاهراً "اسامی این چهار طبقه در زبان دری تحریف شده است رجوع فرمائید به جلد دوم پشتها ترجمه مرحوم پورداود صفحه ۳۳۱ و کتاب مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی تألیف مرحوم دکتر محمد معین صفحه ۴۰۶ تا ۴۰۸) .

هم هندیان ودایی و هم ایرانیان باستانی به سلحشوری اهمیت بسیار می دادند. هر دو دروغ را بزرگترین گناه می دانستند قدرت در نظر هر دو تا سر حد معبودیت مقدس

بود و اساس تقسیم طبقاتی بر قدرتهای معنوی و مادی قرار داشت .

به تساوی مردم و نژادها عقیده نداشتند . هیچ طبقه‌ای با طبقه دیگر ازدواج و آمیزش نمیکرد . مراسم ازدواج و مرگ نزد هر دو قوم یکسان بود . هر دو قوم قبل از ظهور زردشت اموات رامیسوزاندند (دخمه یعنی مکان سوختن) هر دو قوم به آتش اهمیت فوق العاده میدادند و آنرا در خانه و آتشکده پیوسته روشن نگاه میداشتند . از ادبیات هندی و ایرانی قبل از اسلام آنچه مانده بیشتر دینی و حماسی است . نظم هندی و ایرانی هر دو هجائی و بدون وزن و قافیه بوده است — بعدها قافیه در اشعار سنسکریت به پیروی از زبان فارسی دری وارد شد — خط خروشتی Khroshti و آرامی Aramaic در عصر هخامنشی از ایران به هند رفت و هم دوش با خط دواناگری Duanagri مورد استفاده خطاطان هندی قرار گرفت .

آئین بودا در ایران

همانطور که آئین زردشت در هند غربی رواج داشت آئین بودا نیز در شرق و شمال ایران منتشر گردید و این هر دو کیش آثاری در فرهنگ و هنر هر دو ملت باقی گذاشت .

آشوکا Ashoka از خانواده موریا Mauria (تاریخ سلطنت او از ۲۷۳ تا ۲۳۲ ق م) نخستین امپراطور بزرگ هند و نخستین پادشاه هندیست که دین بودا را در آسیا رواج داد . وی هیأتی از راهبان برای تبلیغ کیش بودا به ایران و سایر کشورهای غربی هند فرستاد . این هیأت دین بودا را در خراسان و شمال ایران رواج داد و معابدی برای پرستش بودا ساخت و بعد از مراجعت گزارشی از سبک معماری و حجاری ایران به آشوکا تقدیم نمود که مبدأ تحول در صنعت معماری هند شد . گویا کهنه ستونهای سنگی اشوکا و کتیبههایی که بر آنها نوشته تقلیدی از تخت جمشید و سبک ساختمان و کتیبه نگاری شاهان هخامنشی است .

بعد از آشوکا امپراطوران کوشانی (کشانی) نیز فرستادن هیأتی برای تبلیغ بودایی را دنبال کردند و معابدی در خراسان برای پرستش بودا ساخته که وهار (Vehara) یا بهار نام داشت . در بلخ یکی از این بهارها یا نوبهارها معروف بوده که دقیقی شاعر در شاهنامه از آن یاد کرده است .

بلخ گزین شد بدان نوبهار که یزدان پرستان آن روزگار
مرآن خانها را داشتندی چنان که مرکه را تازیان این زمان
خدمه این نوبهار یا (پاراموک) ها از اسلام خود را " برامکه خواندند و بخدمت
عباسیان در آمدند . هیون تسینگ Hieun Tsinf یا یوان چنگ Yuan Chwang
زایر بودایی چینی در سالهای بین ۶۲۹ تا ۶۴۵ در هند و ایران گردش کرده و در خراسان
معابد بودائی را دیده که در سفرنامه خود از آنها یاد می کند . وی در بامیان هیکلی بزرگ
از بودا دیده که از ستیغ کوه بر آورده بودند و ۱۳۵ پا عرض و ۱۷۰ پا ارتفاع داشته است .

ظاهراً "افسانه" صنمی البامیان " که ابوریحان روایت کرده و عنصری هم در مثنوی "سرخ بت و خنگ بت" بنظم آورده مربوط به همین هیکل عظیم بودا بوده است. و بت همان ... " بودا" است.

در قرن سوم قبل از میلاد هیأت‌هایی هم از مغان ایران بهند رفتند و پرستش آتش و آفتاب را ترویج نموده و آتشکده‌هایی در بعضی نواحی هند غربی و شمالی بنا نمودند. یکی از نمونه‌های همکاری ایرانیان با هندیان علاوه بر بنای معابد و مدارس مشارکت در ترجمه کتب مقدس و دایی ازپاک و سنسکریت ب زبان چینی است - از جمله کتب مذکور رساله "شرح احوال بودا بنام " بود چریته Budh Charita " تألیف راهبی بنام " آشواقوش Ashva Ghosh " است. علمای ایران بدستگیری راهبان هندی این رساله را از زبان سنسکریت به زبان ختنی ترجمه کردند. این ترجمه بعدها به سغدی و پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی سپس عربی و گرجی و ارمنی و یونانی و لاتین برگردانده شد و بصورت یکی از داستانهای زهد و عرفان در سراسر آسیا و اروپا رواج یافت. این همان داستانست که شیخ صدوق (محمد بن حسین بن علی بن بابویه قمی متوفی در ۳۸۱ و مدفون در ری) در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه بنام " بوداسف و بلوهر " آورده و بعدها مکرراً " به اجمال و تفصیل در کتابهای عرفان و اخلاق نقل شده است. بسیاری از قصه‌ها که به ابراهیم ادهم صوفی نسبت میدهند مأخوذ از همین داستانست.

در عهدشاپور دوم مانی نقاش که سالها در هند بسر برده بود ترکیبی از دین بودائی و زردشتی و نیز آداب مسیحی بنام کیش مانی بوجود آورد و در آسیای میانه و ایران رواج داد. او خود را یکی از قالبها و ظهورات بودا میدانست و مانند بودا اتباع خود را بهویژگان (در بودائی بخشی Bikhshus) و نویسندگان تقسیم کرده بود که ویژگان مانند بخش‌های بودائی زن میگرفتند و گوشت نم‌خوردند. شاپور کیش او را قبول کرد لیکن با مخالفت شدید مؤیدان مواجه شد و ناچار مانی را بردار کرده مانویان را قلع و قمع نمود. مانویان بعد از این واقعه در جهان پراکنده شدند و به کار شکنی علیه شاهان ساسانی پرداختند. بقایای ایشان تا عصر عباسی بنام زناده باقی بودند. گویند عبدالله بن مقفع مترجم عربی کلیله و دمنه از جمله همین زناده و مانویان بود و ترجمه کلیله را برای نشر مبادی مانوی انجام داد.

سخن از کلیله و دمنه بمیان آمد، باید بخاطر آورد که انوشیروان پزشک خود "برزویه" را برای آوردن اکسیر حیات جاودانی به هند فرستاد و او کتاب " پنج تنتره " یا پنج افسانه را که تألیف یکی از حکمای پنجاب بنام ویشنوشرم Vishnu Sharma است برای شاهنشاه بهار مغان آورد. برزویه کلیله و دمنه را از سنسکریت به پهلوی ترجمه کرد و با مقدمه‌ای

از بزرگمهر و زیروپاره‌های تغییرات که خود لازم دانست بنام کلیله و دمنه (نخستین داستان از پنج حکایت) به نوشیروان تقدیم نمود . عبدالله مقفع (۱۰۶ - ۱۴۲ هـ ق) این کتاب را از بهلولی به عربی نقل کرد سپس بنظم و نثر پارسی درى برگردانده شد و آنگاه به‌بیش از شصت زبان زنده عالم ترجمه گردید . گویند بعد از انجیل هیچ کتابی در جهان بقدر کلیله و دمنه خواننده نداشته و به اندازه آن چاپ و ترجمه نشده است .

در تاریخ ساسانی گاهگاه صحبتی هم از آمدن شاهان هند به ایران یا رفتن بعضی شاهان ساسانی به هند یا مبادله سفرای بین شاهان دو کشور پیش می‌آید . در غارهای " اجنتا " در ایالت مهارشتر در هند تصویری از سفیر خسرو پرویز در دربار " پولابین دوم " پادشاه هند منقوش و هدایای سفیر را نیز نشان داده است . گویند بهرام گور دوازده هزار خواننده و نوازنده از لولیان پنجاب را به ایران کوچاند تا بازار طرب ایرانیان را گرم کند - شطرنج نامیست هندی ولی تاریخ آمدن آن به ایران بدلائیل بسیار مربوط به زمانهای پیشتر از عهد ساسانیان است ولی در ایران ساسانی هر شاه و شاهزاده و هر مرد بزرگ باید کلیله را خوانده باشد و بازی شطرنج را بداند .

اگر از وجوه شباهت فرهنگ دو کشور در دورانهای قدیم بیش ازین سخن گوئیم موجب اطنا ب و بیش از حوصله این مقدمه است . چون مقصود اصلی بیان درین سلسله مقالات ملاحظاتى در فرهنگ هند و ایرانی یا هند و اسلامست ولی ختام این بحث را از ذکر یک نکته ناگزیر است .

ایران قبل از اسلام نه تنها خود با هند همیشه داد و ستد فرهنگی و رابطه اقتصادی و سیاسی داشته بلکه واسطه نقل و اژه‌ها و کالاهای چینی و هندی به کشورهای عربی و غربی بوده است این ارتباط از راه ابریشم (راه خشکی از شمال ایران) و راه ادویه (راه دریائی بحر عمان و خلیج فارس) بین شرق و غرب یعنی بین چین و اروپا برقرار بود و بخصوص با نان و دریا داران منطقه بودندا الفاظ و اسامی و فرهنگ هند را به مغرب زمین و بالعکس از مغرب به هند و چین انتقال می دادند شاهد این مدعی کلمه (مسک) و کافور و زنجبیل در قرآن مجید است که بعضی " صبح " و " طوبی " را هم بر آنها اضافه کرده تعداد کلمات هندی (سنسکریت) را در قرآن به پنج میرسانند - ادویه و عطرهاى مختلف چینی و هندی و نیز هدایائی از قبیل طاووس و فیل و طوطی ... از همین راه دریائی خلیج فارس به کشورهای عربی و غربی میرفته است . گذارنده نام هند بر روی زنان و شمشیر هندی و فولاد هندی در عرب از قدیم معروف بوده است . کعب بن زهیر بن ابی سلمی در قصیده برده در مدح حضرت خواجه کائنات گفته است :

ان الرسول لسیف یستضاء به مهند من سیوف الله مسلول (بقیه دارد)